

تحفہ شہزاد محمد حسین

(درائین خوشنویسی و لطایف معنوی آن)

یعقوب بن حسن سراج شیرازی

بہ اشرف

محمد تقی دانش پرده

بہ کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار



نقطہ

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار دفتر نشر میراث مکتوب
۲۳	یادداشت
۳۹	خطبه متن
۴۵	سبب تألیف کتاب
۵۵	توشیح
	در بیان فضیلت خط و تبیین آنکه خط اشرف صنایع است
۶۱	مقدمه
	در بیان وضع خط و اقلام نگاشت
۶۷	مقاله اول
	در بیان احوال قلم و اوصاف آن و باز نمودن و تراشیدن قلم، و ذکر ترکیب مداد و آلات و اسباب کتابت، و آداب کاتب، مشتمل بر پنج باب
۶۹	باب اول
	در ذکر احوال و اوصاف قلم و کیفیت تراشیدن آن
۷۹	باب دوم
	در بیان تراشیدن قلم
۸۵	باب سیوم
	در بیان اوضاع قلم و گرفتن آن و بر دُرج نهادن و راندن و گردش قلم مشتمل بر دو فصل
۸۵	فصل اول، در ذکر اوضاع قلم و طریق گرفتن آن
۸۸	فصل دوم، در بیان کیفیت راندن قلم و آنچه خطاطان آن را قلم گردش می گویند
۹۵	باب چهارم
	در بیان ترکیب مداد
۱۰۱	باب پنجم
	در بیان آداب کاتب و اسباب کتابت مشتمل بر دو فصل
۱۰۱	فصل اول، در آداب کاتب
۱۰۶	فصل دوم، در اسباب کتابت و ادوات خط

۱۱۳	مقاله دوّم
		در معرفت چگونگی وضع خط و اسمای خطوط و تبیین اصول و قواعد آن مفرداً او مرکباً
۱۱۸	باب اول
		در بیان وضع خط
۱۳۵	باب دوّم
		در بیان اسمای خطوط
۱۴۷	باب سیوّم
		در بیان اصول خط بر نقطه و ذکر هر حدی از حدود مفردات بر طریقه علی بن مقله و ابن بواب
۱۷۶	باب چهارم
		در بیان اصول ترکیب مرکبات، مشتمل بر دو فصل فصل اول، در بیان اصول ترکیبی که از دو حرف باشد..... ۱۷۶ فصل دوّم، در بیان ترکیبی که زیادت از دو حرف باشد..... ۲۳۳ و در ترکیب آن کلمات مدّات واقع شود
۲۳۶	باب پنجم
		در اسماء حروف به حسب هیئت آن و وضع واضح
۲۵۶	باب ششم
		در بیان اتمام صور حروف مفرد و ذکر احسن اشکال آن
۲۶۰	باب هفتم
		در بیان ابتدآت حروف و انتهای آن
۲۶۲	باب هشتم
		در بیان نکته‌ای چند ازین علم شریف که شفاهاً از حضرت استاد خود شنیده و بعضی اساتذّه دیگر - نور اللّه قبورهم - که شرف صحبت ایشان دریافته، و ترجمه لغتی چند که در علم خط مستعمل است، مبتنی بر دو فصل است
۲۶۲	فصل اول، در ذکر صور مسموع از آن اساتذّه - رحمهم اللّه -
		و سوانح خاطر خود
۲۷۱	فصل دوّم، در ترجمه لغتی چند که در علم خط مستعمل است

۲۷۵	خاتمه
	در بیان صورتی چند از الفاظ و کلمات که به رسم الخط می باید نوشت
۲۷۶	فصل اول
	در بیان اختلاف بعضی از صورت خط
۲۸۰	فصل دوّم
	در بیان حروفی را که صور مخصوصه نباشد و صورتی از حرفی دیگر از جهت او استعاره نمایند و در بیان چیزی چند که مخالف قاعده مذکوره است
۲۸۱	قسم اول
	در بیان مهموز
۲۸۳	قسم دوّم
	در بیان صور حروف و شبه حروف
۲۸۴	قسم سیّوم
	در بیان محل حروف زائده
۲۸۵	قسم چهارم
	در بیان آنکه از چه محل حرفی نقصان باید کرد
۲۸۸	قسم پنجم
	در بدل حرفی از حرفی
۲۹۳	فهارس تحفةالمحبین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَبِهِ الْاِسْتِعَانَةِ وَعَلَيْهِ التَّوَكُّلُ

زاهر زواهر حمد بی حد که از چهره عرایس حروف آن صنوف لطایف صورت و معنی در نظر بصیرت اولی الایدی و الابصار جلوه گر آید نثار بارگاه پادشاهی که کتابه عرش مجید را به زیور کلمه توحید و نقش نام حبیب واجب الترحیب و التمجید زیب و زینت بخشید.

و دُرر عُرر سپاس بی قیاس که از صور نفایس الفاظ آن معانی «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» بر کاتبان اسرار «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» مکشوف و مبین [ب] گردد تحفه درگاه مالکی که آدمی را که خلاصه ممالک ایجاد و تکوین است به انواع استعدادات اختصاص داده از کاینات برگزید، تاهرگاه که در معرض ثنای ذات موجد خویش رقمی زند قلم ابداع و اختراع ایشان همه این نویسد که:

نظم

ای هیچ خطی نگشته ز اول بی حجت نام تو مسجل
ای خطبه تو تبارک الله فیض تو همیشه بارک الله

و در هر آن که به مقتضای «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» تفکر نمایند، از لوح خیال ایشان را این معنی روی نماید که :

نظم

هر نقش که بر تخته هستی پیداست پیدائی آن کس است کان نقش آراست
دریای کهن چو برزند موجی نو موجش خوانند و در حقیقت دریاست

و در هر زمان که به کلک اندیشه در مقام تنزیه صفات خالق خود [۲ الف] حرفی کشند، زبان اقلام براعت لثامشان منشی این کلام باشد که :

شعر

اعتصامُ الْوَرَى بِمَغْفِرَتِكَ عَجَزَ الْوَاصِفُونَ عَنْ صِفَتِكَ
تُبَّ عَلَيْنَا فَأَنْتَا بَشَرٌ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ

تعالی شأنه و عز سلطانه.

و یواقیت صلوات نامحدود و لثالی درود نامعدود که سطور تویع الفاظ گوهر بارش به نوک خامه نور و سواد دیده حور بررق منشور و کتابه بیت معمور مسطور و مزبور گشته که «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه» هدیه روح معطر و کالبد منور قایل «من احسن کتابه بسم الله الرحمن الرحیم فحسنته احسن الله الیه»، سحر بیدار موقف «ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل»، شب زنده دار خلوت [۲ ب] «لی مع الله وقت لا یسعی فیهِ ملک مقرب ولا نبی مرسل»

مصراع^۱

مبّر از قصور حیف و از میل

آن نبی مکین که به مقتضای «كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ» چون منشور
 ظهورش به طغرای «وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» موشح آمد، دین مستبیش خطّ
 نسخ و رقم ترقین بر اضلاع اوراقِ مَلَكٍ و دُوَكٍ سابق کشید تا راهروان طریق تحقیق را
 محقق شود که - نعت -

نظم

تخته اول که قلم نقش بست	بر در محجوبه احمد نشست
حلقه حارا، کالف اقلیم ^۲ داد	طوق ز دال و گمراز میم داد
لاجرم او یافته ز آن میم و دال	دایره دولت و خط کمال

آن رسول امین که پیروی شرع مبینش ریحانه الانف [۳ الف] هدایه امت عالی
 همت است، و از رقاغ اصطناع شفاعتش منشور «نَجَاةِ عُصْبَاةٍ» ملت - صلی الله و سلم
 علیه و آله و رزقنا من لمعات انوار جماله -

اما بعد، بر مقتبسان انوار فضایل و مُشْتَعِلانِ مُشْكَاتِ خِصَائِلِ پوشیده نماند که
 بقای علوم و آداب درین عالم مبنی بر اسباب سریع الانقلاب بی صورت حروف و
 کتاب، که موضع اولی الالباب است، امری است بعید الامکان عَدِيمُ البُنیان، و
 حکمت بالغة قادر علیم حکیم تعالی و تقدّس که وقوع هر امری به وجود سببی منوط

.۱ اصل: ع.

.۲ اصل: اقلیم.

فرموده، و حصول هر مقصودی به توسط وسیله ای مربوط ساخته، بقاء علوم دینی و معارف یقینی که سخن راجع است به وجود پیکر رفیع منظر حروف بایسته [۳ب].

چه از ترکیب حروف، الفاظ جزل و معانی بدیع صورت می بندد، و مرآت حقایق نمای نظر اولی البصائر و الابصار می گردد. و فی نفس الامر معانی و الفاظ که در مشیمه حکمت توأمانند در لباس مفاخر اساس سخن حلیه توضیح می یابند و مشکاة مناہج طالبان کشف رموز و اسرار می شوند، چنانکه آن محقق بصیر تعبیر از آن به تحریر این بیت فرموده که:

بیت

بس بگفتیم [و] شنیدیم و سخن بود آخر پیر نو خاسته کو حل معما می کرد

و شیخ نظامی - قدس سره - در تقدیم و تعریف آن درر، این نظم شاهوار زیور گردن و گوش روزگار ساخته که:

نظم

جنبش اول که قلم برگرفت حرف نخستین ز سخن در گرفت [۴الف]
خط هر اندیشه که پیوسته شد در پر مرغان سخن بسته شد

و چون به بدیهه عقل مبرهن است که معنی بی صورت ظهور ندارد و صورت بی معنی نور، هر آینه نزهتگاه اظهار و ظهور هر یک در حد ذات خود تقاضای تکمیل دیگری می نماید، تا قضیه به آن جامی رسد که بعد از جلوه گری هر دو در مرتبه کمال، ناظران مناظر حروف و الفاظ را زبان تعجب گویای این نظم دلربای می گردد که:

بیت

صورتت می بینم و حیران معنی می شوم

تا چه معنی لطیف است آن که اینش صورت است

مبنی بر این مقدمات هر دو لتمدی که با تأمل توجه تام صورت حروف که ظروف لطایف و نکات کلام ملک علاّم و احادیث نبوی - علیه و آله الصلوة و السلام - و شیخ ارواح قدسی علوم او ایل و او آخر واقع شده اند [۴ ب] به اتم حلیه ای و اکمل صورتی نگاشته ارقام انتظام گرداند، آن میامن معنی حدیث مبارک که در خلال نعت حضرت سید المرسلین - علیه و آله شرائف الصلوات و التسلیمات من المصلّین - مذکور شد به نصیبی کامل و حظّی شامل محظوظ و بهره ور گردد - ان شاء الله و ما التوفیق الا بالله سبحانه -